

## ابوالحسن نجفی و ادبیات تطبیقی در ایران

استاد ابوالحسن نجفی (۱۳۰۸-۱۳۹۴) از نامداران بی‌نظیر این مرز و بوم بود. او زبان‌شناس، فرهنگ‌نویس، مترجم، پایه‌گذار ویرایش علمی و فنی، پرورش‌دهنده نویسندگان بنام ادبیات معاصر ایران، صاحب‌نظر در زبان و ادبیات فارسی، بنیان‌گذار علم عروض فارسی و پژوهشگر ادبیات تطبیقی بود. افزون بر تمام این ویژگی‌های علمی، استاد انسانی بسیار فرهیخته و فرهنگی و متواضع بود. کم صحبت می‌کرد و کم می‌نوشت ولی آنگاه که لب به سخن می‌گشود یا می‌نوشت تحسین همگان را برمی‌انگیخت. کلامش پرتأثیر بود. دقت و حوصله و باریک‌بینی استاد بی‌نظیر بود. دل و زبانش یکی بود. اگر ایرادی و ضعفی در نوشته‌ات می‌دید بدون رودربایستی آن را گوشزد می‌کرد و اگر حسنی و استعدادی می‌یافت تشویق و راهنمایی می‌کرد. این میراث گرانبهای استاد نجفی بود. او که استادی، برازنده‌قامت والای این انسان بزرگ بود. عیب‌یابی و نکته‌بینی و تشویق و حمایت، همه از سر سلامت نفس و آزاداندیشی او بود. قدر علم و عالم را می‌دانست. نجیب و متین بود. در حضورش احساس آرامش می‌کردی. اگر ذره‌ای احساس می‌کرد که قرار است در جلسه‌ای در تمجید از او سخنی گفته شود، در آن حضور نمی‌یافت. از این تظاهرات سخت‌گیران بود. انتظاراتش در زندگی بسیار اندک بود: کاغذی و قلمی. هیچ‌گاه برای خودش چیزی نمی‌خواست و از سختی‌های زندگی‌اش نمی‌گفت اما آنگاه که لازم می‌دید از حق کسی دفاع کند از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. او انسان آزاده‌ای بود که هرگز تن به اسارت دنیای روزمره و پوشالی نداد.

سابقه‌آشنایی من با روانشاد ابوالحسن نجفی به یک دهه نمی‌رسد ولی از همان دوران دبیرستان ترجمه‌هایش را می‌خواندم و لذت می‌بردم. وقتی روز دوشنبه‌ای در بهار سال ۱۳۸۷ با قرار قبلی به ملاقات استاد در فرهنگستان می‌رفتم سر از پا نمی‌شناختم. آن روز یکی از به‌یادماندنی‌ترین، شیرین‌ترین و تأثیرگذارترین روزهای عمرم بود. به خیال خودم عمری را صرف تحصیل و تحقیق در رشته ادبیات تطبیقی

کرده بودم ولی آن دیدار با استاد تولد دیگری برای من بود. در طول سالیانی که در کنار استاد شاگردی می‌کردم بسیار از او آموختم؛ هرچند همیشه با تواضع می‌گفت که کار اصلی‌اش ادبیات تطبیقی نیست.

استادان و دوستان استاد به‌حق در مورد تأثیر ایشان در حوزه‌های مختلف از جمله عروض فارسی و فرهنگ‌نویسی و ترجمه و زبان و ادبیات فارسی سخن گفته‌اند ولی دریغ است که از تأثیر او در قلمرو ادبیات تطبیقی در ایران غافل شویم.

استاد از سال ۱۳۸۳ مدیریت گروه ادبیات تطبیقی را پس از درگذشت روانشاد جواد حدیدی (۱۳۱۱-۱۳۸۱) بر عهده گرفت. شاید خیلی‌ها ندانند که اولین مقاله جامع و علمی درباره ادبیات تطبیقی به قلم استاد ابوالحسن نجفی است. استاد نجفی اولین پژوهشگر ایرانی است که در فروردین سال ۱۳۵۱ در مقاله‌ای با عنوان «ادبیات تطبیقی چیست؟» (ماهنامه آموزش و پرورش، ش ۷، ج ۴۱، صص ۴۳۵-۴۴۸) با دیدی جامع و علمی به بررسی این حوزه از دانش بشری پرداخته است. این مقاله را فرهنگستان زبان و ادب فارسی پس از بازبینی استاد با عنوان «ادبیات تطبیقی و قلمرو آن» در تیرماه ۱۳۸۷ تجدید چاپ کرد. استاد ابوالحسن نجفی از جمله شاگردان دکتر فاطمه سیاح (۱۲۸۱-۱۳۲۶) بود که برای اولین بار در ایران کرسی ادبیات تطبیقی را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بنیان نهاد. استاد به مدت سه سال (۱۳۴۶-۱۳۴۹) در دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان ادبیات تطبیقی تدریس می‌کرد.

نقل چند جمله‌ای از مقدمه مقاله سال ۱۳۵۱ استاد نجفی بیانگر شناخت عمیق ایشان از ادبیات تطبیقی در ۴۵ سال پیش است.

سال‌هاست که ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌ها و مدارس عالی ایران تدریس می‌شود، ولی هنوز هیچ مأخذ و منبعی به‌صورت کتاب یا رساله یا حتی مقاله، در زبان فارسی وجود ندارد که دانشجوی این رشته یا طالب این علم، لااقل برای آشنایی با اصول مقدماتی بتواند به آن مراجعه کند. البته در سال‌های اخیر چند مقاله پراکنده و یکی دو کتاب با ارزش، خاصه مجموعه مقالاتی از دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن در زمینه پاره‌ای از جلوه‌های این علم منتشر شده است، ولی همه به کاربرد عملی اصول، بالاخص در تطبیق قسمت‌هایی از ادبیات ایران با ادبیات اروپا پرداخته و از طرح نظری اصول اجتناب کرده‌اند. چندان که می‌توان گفت هنوز نه تعریف این علم به دست داده شده و نه حتی قلمرو بحث آن مشخص شده است.

مقاله ذیل کوششی است برای تعریف ادبیات تطبیقی و تعیین حد و مرز آن و نیز معرفی قلمروهای تازه‌ای که خاصه در سال‌های اخیر، به روی این پژوهش کهن اما «دانش» نو گشوده شده است (ص ۴۳۵).

استاد نجفی از همان زمان اعتقاد داشت که نقد کاربردی در ادبیات تطبیقی بدون ترسیم چارچوب نظری راه به جایی نخواهد برد. این توضیح را هم من به سخنان استاد اضافه کنم که چرا چنانچه باید و شاید در ایران به اصول نظری ادبیات تطبیقی به‌خصوص در حوزه‌های نوین پرداخته نشده است. با نگاهی گذرا به تاریخچه این علم در ایران علت روشن می‌شود. اغلب پژوهشگران ادبی در ایران هیچ‌گاه این حوزه از دانش بشری را رشته‌ای مستقل به حساب نیاورده‌اند و حداکثر، آن را گرایشی از ادبیات ملی یا خارجی محسوب کرده‌اند. بدیهی است پژوهشگری که چنین نگرشی داشته باشد خود را نیازمند دانستن نظریه‌های این رشته نمی‌داند. از نظر چنین پژوهشگری ادبیات تطبیقی یعنی مقایسه دو یا چند ادبیات ملل مختلف. بدین‌سان، هرگاه کسی با دو یا چند نویسنده یا اثر ادبی از ملل مختلف آشنا باشد می‌تواند بدون اطلاع از نظریه خاصی به پژوهش در این رشته بپردازد. علت پانگرفتن این رشته در ایران نیز، به عقیده من، در همین برداشت و باور غلط است، و تا این کج‌فهمی تصحیح نشود، راه‌اندازی این رشته در دانشگاه‌های ایران تلاشی بی‌ثمر و دولتی مستعجل خواهد بود که پس از چند سالی به همان سرنوشت گذشته گرفتار خواهد شد. استاد نجفی بدین واقعیت واقف بود و بارها در گفت‌وگوهای شخصی بر آن تأکید می‌کرد. استاد در ادامه مقاله خود اضافه می‌کند:

ادبیات تطبیقی کدام ادبیات را با کدام ادبیات تطبیق می‌کند؟ ادبیات دو یا چند کشور یا همه کشورهای جهان را؟ آیا دوره‌های مختلف ادبیات یک کشور یا واحد را با هم می‌سنجد؟ یا شیوه‌های مشابه ادبی را در کشورهای مختلف؟ آیا ادبیات را با رشته‌های دیگر فعالیت فکری و ذوقی بشر (هنرهای زیبا، فلسفه، تاریخ، علوم) مقابله و مقایسه می‌کند؟ یا اساساً نظریه‌ای است که روش‌هایی برای سنجش و ارزیابی ادبیات به دست می‌دهد؟ هیچ‌کدام از اینها نیست و در عین حال همه اینها هم هست (ص ۴۳۵).

استاد نجفی در ادامه مقاله به تعریف ادبیات تطبیقی و تبیین قلمرو پژوهش در ادبیات تطبیقی با ذکر مثال‌های متفاوت می‌پردازند. بدون اغراق، باید اعتراف کرد که هنوز پس از گذشت چهار دهه مقاله‌ای با این سنجیدگی درباره ادبیات تطبیقی و قلمرو آن نوشته نشده است.

استاد نجفی مدیر گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در نخستین جلسه این گروه با اشاره به ناشناخته ماندن ادبیات تطبیقی در ایران، اظهار امیدواری می‌کند که «فرهنگستان زبان و ادب فارسی که متولی این گروه است بتواند تعریف روشنی از ادبیات تطبیقی داشته باشد و به‌عنوان بانی این گروه آن را به دیگر نهادها و افراد معرفی کند» («خبرنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی»، سال نهم، شماره ۱۰۰، مهر ۸۳، ص ۱۳). بدین سان، فعالیت گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی آغاز می‌شود. استاد نجفی در سیصد و سی و هفتمین نشست شورای فرهنگستان زبان و ادب فارسی (دوشنبه، ششم خردادماه ۱۳۸۷) برنامه گروه ادبیات تطبیقی را به‌اجمال بیان می‌کند. استاد به‌صراحت می‌گوید که برای معرفی این رشته به جامعه ادبی ایران، به برنامه آموزشی، نشریه علمی، کتاب و درسنامه به زبان فارسی نیاز داریم. اولین شماره نشریه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در سال ۱۳۸۹ به سردبیری استاد نجفی چاپ و منتشر شد. اکنون شماره دوازدهم آن را پیش رو داریم. در اولین شماره این نشریه اعلام شد که هدف، معرفی و تبیین نظریه‌ها و روش‌های تحقیق در ادبیات تطبیقی است.

بی‌شک فرهنگستان زبان و ادب فارسی در تشکیل گروه ادبیات تطبیقی در ایران پیشگام است. ما هنوز هم در هیچ دانشگاه و مرکز علمی گروه علمی مستقلی با نام ادبیات تطبیقی نداریم. گرایش‌های موجود هرچند قدم مثبتی است ولی برای رشد و گسترش بالقوه ادبیات تطبیقی به‌مثابه رشته‌ای میان‌رشته‌ای کافی نیست. من تا به حال حدود پانزده کارگاه آموزشی چندروزه در دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور برگزار کرده‌ام و شهادت می‌دهم که استادان و دانشجویان جوان ما به این رشته جدید بسیار علاقه دارند و مشتاقانه منتظر راه‌اندازی آن در دانشگاه‌های ایران هستند؛ رشته‌ای که می‌تواند به انزوای علوم انسانی در ایران پایان دهد. برنامه آموزشی آن را هم در مقطع

تحصیلات تکمیلی نوشته‌ایم و برای مسئولان وزارت علوم، تحقیقات و فناوری فرستاده‌ایم و هنوز به انتظار پاسخ نشسته‌ایم. وقتی در بیمارستان به دیدن استاد نجفی رفتم، با آن حالت کسالت و ضعف شدید اولین سؤالی که از من پرسیدند این بود: «آقای دکتر! مجله ادبیات تطبیقی چاپ شد؟» وصیت روانشاد استاد نجفی به من این بود که تلاش برای راه‌اندازی رشته ادبیات تطبیقی ادامه یابد و نشریه ادبیات تطبیقی فرهنگستان متوقف و تعطیل نشود. این مسئولیت را استاد بر دوش من گذاشتند و من راه استاد را تا آخرین نفس و رمق ادامه خواهم داد. «کاین کار مشکل است و به خون جگر شود» (اوحدی مراغه‌ای).  
روحش شاد و راهش پر رهرو باد!

علی‌رضا انوشیروانی

سر دبیر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### شاخ پُرمیوه<sup>۱</sup>

ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است  
بین که در طلبت حال مردمان چون است

در بعد از ظهر غمبار جمعه دوم بهمن ماه سال ۱۳۹۴ هـ ش زبان و ادبیات فارسی بنیان مرصوصی را از دست داد. استاد ابوالحسن نجفی (۱۳۰۸-۱۳۹۴) مردی چندساحتی بود و در هر ساحت از سرآمدان عصر. او در حوزه‌هایی مانند ویرایش، زبان‌شناسی، ترجمه، فرهنگ‌نویسی، و وزن شعر فارسی آثاری ماندگار به یادگار نهاده که جملگی مرجع اهل تحقیق است.

نجفی شماری از آثار داستانی و نمایشی نویسندگان معاصر فرانسوی را به فارسی ترجمه کرده است. هریک از ما با خواندن برخی از ترجمه‌های او بارها وقتمان خوش شده و به‌واقع از عمر بهره‌ای برده‌ایم. از این رو او بر گردن همه ما حق بزرگی دارد. ترجمه‌های او یکی از دیگری درخشان‌تر است. نثر پخته و پرورده ترجمه‌ها از تمارس و توغل مدام و درازآهنگ او در زبان و ادبیات کلاسیک و معاصر فارسی حکایت دارد. ترجمه‌های نجفی مثل اعلائی دقت، امانت‌داری، و شیوایی است. محمد قاضی، پیر ادب و ترجمه، ترجمه‌های نجفی را گل سرسبد ترجمه‌های فرانسه به فارسی می‌داند. در میان ترجمه‌های متعدد و متنوع او خانواده تیبو درخشندگی خاصی دارد. هوشنگ گلشیری درباره این ترجمه می‌گوید:

کتاب به دست، نشسته پشت میزی، یا لم داده توی صندلی راحتی، یکی از زیباترین مناظر جهان است. صفحه به صفحه می‌خوانیم و ورق می‌زنیم، فارغ از چند و چون این زندگی روزمره و به دور از صداهای گوش‌خراش این جهان، در زندگانی موجود در کتاب غرق می‌شویم و چون سر برمی‌آوریم خود را و جهان را بهتر و عمیق‌تر شناخته‌ایم.

خانواده تیبو اثر روزه مارتن دوگار به ترجمه ابوالحسن نجفی لذتی چنین را فراهم می‌کند. ماهی، و اگر به خست ورق بزنید، چند ماهی خلوتتان را پُر خواهد کرد و

<sup>۱</sup> مصطفی حسینی، استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان

حاصل شاید این باشد که با زندگانی خانواده‌ای در آغاز این قرن آشنا شوید و با این قرن که ما در پایان آنیم.<sup>۱</sup>

فرهنگ‌نویسی در کشور ما تاریخی هزارساله دارد. تاکنون نزدیک به دو‌یست فرهنگ رسمی و چهل پنجاه فرهنگ عامیانه به فارسی نگاشته شده است. ناگفته پیداست که فرهنگ‌نویسان ما توجه خود را بیشتر به فرهنگ‌های رسمی معطوف داشته‌اند تا فرهنگ‌های عامیانه. گویا از دوره قاجار به بعد بود که فرهنگ‌نویسان و از آن جمله دهخدا، جمالزاده، محجوب، شاملو و... به فکر جمع‌آوری و ثبت لغات گفتاری و عامیانه افتادند. در میان فرهنگ‌های عامیانه فارسی، فرهنگ نجفی، فرهنگ فارسی عامیانه، از لونی دیگر است و در قیاس با آثار مشابه خود، اثری است روشمند و نسبتاً جامع. وی در تألیف این فرهنگ، توأمان از مواد نوشتاری و گفتاری بهره برده است. سعی نجفی بر آن بوده است که برای هر مدخل شواهد مختلفی از منابع مکتوب به دست دهد، از این رو به‌ندرت از شَمّ زبانی خود برای عرضه‌داشت شواهد کمک گرفته است. به قول بهاءالدین خرمشاهی «شاید فقط دو سه اثر بتوان یافت که از نظر صلابت و ظرافت ساختار، سنجیدگی، دقت، صحت، پرفایدگی، خوش‌نگاری، خوش‌خوانی، فایده‌رسانی، ره‌آموزی، مشکل‌گشایی، خوش‌تدوینی با این اثر سترگ پهلو بزنند. این اثر در زمینه فرهنگ عامیانه، از نظر صورت و محتوا و روشمندی بی‌همتاست».<sup>۲</sup>

کار کارستان نجفی در حوزه وزن شعر فارسی است. بی‌تردید او در این زمینه تحول عظیمی ایجاد کرد. نجفی به تبع استادش، پرویز ناتل خانلری، کوشید عروض فارسی را از عروض عربی جدا سازد و براساس ویژگی‌های خاص عروض فارسی اوزان شعر فارسی را شناسایی و طبقه‌بندی کند. به گفته امید طیب‌زاده «نجفی قبای مندرس و پُر‌حشو عروض عرب را از تن عروض فارسی به درآورد و خلعتی درخور بدان پوشاند

<sup>۱</sup> مارتن دوگار، روزه. خانواده‌تیبو. ترجمه ابوالحسن نجفی. تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۶.

<sup>۲</sup> خرمشاهی، بهاءالدین. از این دوراهه منزل. تهران: نشر قطره، ۱۳۸۹.

و معمای وزن شعر فارسی را به‌طور کامل حل کرد. وی مدلی جامع و مدلل برای طبقه‌بندی بیش از پانصد وزن شعر فارسی به دست داد.<sup>۱</sup> تواضع و فروتنی استاد نجفی را نیز بر اینها باید افزود. با اینکه او دریای ناپیداکرانه فضل و دانش در روزگار ما بود، در نوشتار، گفتار و کردار اندکی غرور یا فخر علمی نداشت. «نجفی اندیشه‌مندی است که بانگ تأثیراتش بر نویسندگان و شاعران و مترجمان، از همه‌جا شنیده می‌شود؛ اما خودش، ساکت و بی ادعا، کنج عزلتش را به جهان ادعا و شهرت نمی‌فروشد».<sup>۲</sup> استاد ابوالحسن نجفی به حقیقت مصداق بارز این شعر سعدی شیرین سخن است:

تواضع کند هوشمند گزین      نهد شاخ پُرمیوه سر بر زمین

مصطفی حسینی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> طبیب‌زاده، امید. «استاد اوستادان زمانه، خانلری!». مهرنامه. س ۶، ش ۴۴، آبان ۱۳۹۴.

<sup>۲</sup> جشن‌نامه استاد ابوالحسن نجفی. به کوشش امید طبیب‌زاده. تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۰.